

متن پرسش

مرگ روشن‌گر. بسیاری از عارفان معاصر «توجه به مرگ» و «تفکر درباره مرگ» را آغاز راه‌یابی به سلوک می‌دانند. «مرگ» حقیقتی است حتمی، ناگهانی و همه‌شمول و تفکر درباره آن، موجب طرح سؤالات بنیادین می‌شود. انسان دوره قاجار برای وصول به عالم معنا چاره‌ای جز «تحت سرپرستی استاد قرارگرفتن» و تبعیت از دستورات او نداشت. اما با ظهور انقلاب اسلامی، چارچوب‌های عرفانی هم دچار تحول معنایی شد. «ولایت فقیه» جای «استاد» را گرفت و «جهاد برای تحقق منویات رهبر» جای «ذکر و ورد» نشست* و «شهادت» نقطه پایانی وصول به حق در چنین دستگاهی است. انسان انقلاب اسلامی به دنبال چنین پایانی است. حضور مردم در تشییع شهدا هم تجدید عهد و یادآوری «چنین مرگی» است. مرگی که با حماسه و ایثار درهم‌آمیخته و «ترس از مرگ» را کنار زده است. مرگی که بر اثر مواجهه با تاریکی محض و کفر خالص رخ می‌دهد و موجب روشن‌گری هرچه بیشتر نفوس عمومی می‌شود. مرگی که همچون شهاب‌سنگی نورانی صحنه تاریک جهان امروز را لحظاتی روشن می‌کند و لرزه بر پایه‌های سترگ کاخ درون آدمی می‌اندازد. در نظر مردم «شهید» نقطه آرمانی نوعی از زندگی دنیایی است که در آن، آدمی خود را بازیچه دنیا نکرده است و به آخرت (به‌عنوان مهم‌ترین بخش از حیات آدمی) توجهی ویژه داشته است. در این دستگاه عرفانی تحقق هرچه بیشتر اسلام و به قول بنیان‌گذار آن «اهتزاز پرچم لا إله إلا الله» مهم‌ترین «خیری» است که افراد برای رسیدن به آن رقابت می‌کنند. وَلِكُلِّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیْهَا فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ (آیه ۱۴۸ سوره مبارکه بقره) این تازه شروع ماجراست. غایت عرفان انقلاب اسلامی ظهور جامعه‌ای از «انسان‌های قرآنی» است. پی‌نوشت: * این به معنای منسوخ‌شدن اذکار نیست بلکه اذکار محور چنین عرفانی نیست. ** منظور از «انسان قرآنی» جلوه‌گری قرآن در وجود انسان است. ۲۷ مهر ۱۴۰۳

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: چه اندازه کورچشمند آنانی که متوجه چنین امری در آخرین دوران بشر نیستند که به گفته جنابعالی مواجهه نور محض با ظلمات محض است، و آن کسی که در چنین شرایطی این جبهه را مدیریت می‌کند شهید است تا معلوم شود انسان‌هایی در این آخرین دوران به میدان آمده‌اند که به گفته شهید یحیی سنوار: «مذاکره در کار نیست؛ یا پیروز می‌شویم یا کربلا رخ می‌دهد»، به همان معنای مدیریت صحنه، حتی تا مرز شهادت. و این یعنی آغازی که جبهه کفر به تعبیر رهبر معظم انقلاب همچون یخ در حال ذوب‌شدن است زیرا برای اثبات خود مجبور است جنایت

را به هر بهانه‌ای به اوج برساند در حالیکه جهان هستی ظرفیت قبول چنان جنایاتی را ندارد و از این جهت می‌توان در پیشانی جبهه صهیونیست جنایتکار بر خلاف تصویری که دارد، نابودی آن را ملاحظه کرد. بیچاره گمان می‌کند با هرچه عمیق‌تر کردن جنایت، پایه‌های بقای خود را محکم می‌کند، غافل از این‌که در مقابل او فرهنگی است که شهادت را به جای خواری و خفت و ترس به میان آورده. و این راز نابودی استکبار در جلوه جنایات اسرائیل است. موفق باشید